فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc481401691)

[قصد قربت در عبادات 2](#_Toc481401692)

[قصد قربت در جاهل قاصر و مقصر 2](#_Toc481401693)

[انطباق و عدم انطباق عمل جاهل با تکلیف واقعی 2](#_Toc481401694)

[تجری 3](#_Toc481401695)

[قبح فعلی و فاعلی 3](#_Toc481401696)

[صحت ظاهریه 4](#_Toc481401697)

[احراز انطباق با واقع و حجت 4](#_Toc481401698)

[استناد عمل به تقلید از دیدگاه مرحوم آقای خویی 5](#_Toc481401699)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (عمل بدون تقلید)

# اشاره

مسئله شانزدهم باب اجتهاد و تقلید مرحوم سید فرمودند: «**عَمَلُ الجاهِلِ المُقَصِر الملتفت باطلٌ و إن کان مطابقاً للواقع و أما الجاهل القاصر أو المُقَصِر الذی کان غافلاً حینَ العَمَلِ و حَصَلَ مِنهُ قَصدُ القُربَة فَإِن کانَ مُطابِقاً لِلفَتوَی المَجتَهِدَ الَّذی قَلَّدَهُ بَعدَ ذلِکَ کانَ صَحیحاً وَ الأَحوَط مَعَ ذلکَ مُطابِقَتُهُ لِفتوَی المُجتَهِدَ الَّذی کانَ یَجِبُ عَلَیهِ تَقلیده حینَ العَمل**»، در این مسئله در دو مقام بحث می‌شود:

قصد قربت در عبادات

مقام اول عبادات است که متقوم به قصد قربت است، در اینجا چند مبحث وجود دارد:

قصد قربت در جاهل قاصر و مقصر

1- قصد قربت در صور ثلاثه متمشی می‌شود یا خیر؟ بعضی قائل به این هستند که در جاهل مقصر ملتفت قصد قربت متمشی نمی‌شود، حق این است که در هر سه صورت قصد قربت در حدی که لازم است؛ وجود دارد، بنابراین در هر سه صورت جاهل قاصر و مقصر ملتفت حین العمل و غافل حین العمل قصد قربت متمشی می‌شود.

انطباق و عدم انطباق عمل جاهل با تکلیف واقعی

2- مبحث دوم این است که به لحاظ واقع در اینجا ثواب و عقاب و صحت و بطلان چه حکمی دارد؟ نتیجه این مبحث این است که اگر عمل جاهل با تکلیف واقعی منطبق باشد، از عهده تکلیف بیرون آمده است و عقابی متوجه شخص جهت ترک تکلیف ندارد، بلکه مستوجب مثوبه عمل عبادی هم است و از ثواب عمل عبادی بهره‌مند شده است، عمل با واقع انطباق دارد.

بنابراین اگر عمل با واقع منطبق بود، ولو اینکه تا آخر عمر چیزی برای آن فرد کشف نشد و تحقیق نکرد که مجتهدان چه فتوایی در این عمل معین دارند، بعد مشخص شد عملی را که انجام داده با واقع منطبق بوده است.

از لحاظ امتثال تکلیف خطایی و اشتباهی از او صادر نشده است.

تجری

تجری تابع نظری است که در باب تجری انتخاب می‌شود، اگر گفته شود که تجری بما هو هو امر قبیح هست و مستقلاً موجب عقاب است، در این صورت در اینجا عقاب شامل فرد می‌شود، اما طبق نظر مشهور تجری عقاب ندارد، تجری قبح فاعلی را نشان می‌دهد، اما به لحاظ خود عمل قبحی ندارد، حق این است تجری بما هو هو امر قبیح و عصیان نیست، قبح فعلی و عصیانی ندارد، اما قبح فاعلی دارد.

در مطلب اول قصد قربت بررسی شد، مانع صحت برداشته شد، مطلب دوم بحث صحت واقعیه را با قطع‌نظر از احراز مطرح شد، در اینجا هم دو مطلب ذکر شد:

1- عمل زمانی که با واقع انطباق داشته باشد، صحیح است.

2- تجری مستوجب عقاب بودن و نبودنش تابع دو نظریه است که در باب تجری ذکر شد، اظهر این است که معصیت مستقله‌ای نیست.

قبح فعلی و فاعلی

اشکال: تجری که بر عمل انطباق دارد، موجب می‌شود که این عمل یک جهت قبحی در آن ایجاد شود و نتواند مقرب بشود، عمل همراه با تجری و انطباق تجری بر این عمل موجب می‌شود که این عمل نتواند مقرب باشد، این اشکال بیشتر ناظر به محور اول است، تجری خواه قبح فاعلی داشته باشد یا حرام باشد، موجب می‌شود که عمل قُربی نباشد، مرحوم آیت‌الله تبریزی به نحوی این مطلب را ذکر کرده‌اند.

جواب: تجری بر خود عمل صادق نیست، عنوان آن فعل نیست، اگر تجری عنوان یک فعل بشود، فعلی که در واقع درست است، فرد از باب اینکه درست نمی‌داند آن فعل را انجام بدهد، در این صورت جای این بحث است، اما عنوان تجری بر خود فعل صادق نباشد، در این صورت اشکال قابل طرح نیست، در اینجا عنوان تجری و عمل تجری در برابر مولی بر این فعل صادق نیست، مثلاً فردی در سفر است و نمی‌داند جاهل مقصر ملتفت است، این فرد نمی‌داند به‌عنوان کثیر السفری که راننده نیست، وظیفه قصر یا تمام دارد، از کسی تقلید نمی‌کند و احتیاط را هم انجام نمی‌دهد، همین‌طوری یک‌طرف را انجام داد و در واقع هم وظیفه‌اش تمام بود، در اینجا تجری انجام داده و تجری او این بوده که تقلید و احتیاط نکرده است، عنوان تجری بر عمل او نیست، بلکه تجری بر ترک تقلید و ترک احتیاط انطباق دارد.

ثانیاً: لو سلمنا تجری در مواردی در خود فعل صادق باشد، اجتماع امرونهی موجب بطلان حتی در ترکیب اتحادی نیست، این مطلب مبنایی است، اما عمده جواب اول است.

صحت ظاهریه

مبحث سوم؛ صحت ظاهریه است، از لحاظ ظاهری تکلیف فرد متجری چیست؟

فرد حین العمل مستنداً اقدام به عمل‌نکرده، در باب حقیقت تقلید نه یا ده نظریه وجود دارد، عنوان تقلید در جایی ذکر نشده است، در اینجا دو حکم وجود دارد، یکی به لحاظ واقع که انطباق کفایت می‌کند، از لحاظ ظاهری آنی که عقل و عقلا به آن حکم می‌کنند این است که احراز به‌عنوان حکم طریقی باشد، لذا حقیقت تقلید انطباق به لحاظ واقع است، به لحاظ ظاهری باید انطباق عمل با حجت باشد، حکم دوم طریقی است، اما شرط واقعی نیست.

بیرون آمدن از عهده تکلیف با احراز حجت میسر می‌شود.

تقلید به لحاظ واقع یعنی انطباق، به لحاظ ظاهری انطباق با حجت لازم است، حکم دوم طریقی است، اگر جایی انطباق حاصل شد و احراز هم انجام شد، کفایت می‌کند.

چیزی که به لحاظ حکم واقعی در تقلید لازم است؛ انطباق عمل با واقع و حجت است، از لحاظ ظاهری حکم ظاهری این است که باید انطباق احراز شود.

احراز انطباق با واقع و حجت

احراز انطباق با واقع و حجت که حکم طریقی است و ثواب و عقاب مستقل ندارد، احراز انطباق با حجت آیا در حین عمل لازم است، یا اینکه بعد از عمل هم کفایت می‌کند؟ این‌طور نیست که انطباق حین عمل لازم باشد، بلکه اگر عمل انجام شد و مطابق با حجت هم بود، بعد از عمل اطلاع پیدا کرد که با حجت منطبق است، در این صورت کفایت می‌کند، آنچه عقل می‌گوید این است که انطباق عمل با حجت باید احراز شود، برای اینکه تا احراز نشود، ذمه‌اش بری نشده، حکم عقلا این‌طور نیست که احراز حین عمل باشد.

احراز انطباق بعد از عمل کفایت می‌کند و فقط بحث تجری فرد مطرح است، برای اینکه حکم طریقی است و فقط تجری در آن هست، غالب محشین این مطلب را پذیرفته‌اند.

استناد عمل به تقلید از دیدگاه مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند: عمل مستند تقلید است، بعضی از علما می‌گویند: عملی که فی‌الواقع منطبق باشد؛ تقلید است، ولو اینکه احراز حین العمل نباشد و بعد از عمل باشد و عقل بیش از این را از مکلف نمی‌خواهد.

این بحث در صورتی است که همه فقها عمل را درست می‌دانستند و در عمل معین فرد متفق النظر بودند، بحث در اینجا هست که فاصله زمانی ایجادشده، زمانی که عمل را انجام داد، یک مجتهد و رأی بود، الآن که می‌خواهد تقلید کند، مجتهد فوت یا غیر اعلم شده و مجتهد دیگری هست و میان نظر مجتهد سابق با مجتهد لاحق تفاوت وجود دارد.